

روزنامه صبح ایران
شماره ۱۵۱۰
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱

روزنامه صبح ایران
شماره ۱۵۱۰
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱

روزنامه صبح ایران
شماره ۱۵۱۰
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱

روزنامه صبح ایران
شماره ۱۵۱۰
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱
سپتامبر ۱۴۰۱



ای عاشقان ای عاشقان پیمانه را گم کرده‌ام
در کنج ویران مانده‌ام، خمخانه را گم کرده‌ام

هم در پی بالائیان، هم من اسیر خاکیان
هم در پی همخانه‌ام، هم خانه را گم کرده‌ام

آهم چو برافلاک شد اشکم روان بر خاک شد
آخر از اینجا نیستم، کاشانه را گم کرده‌ام

در قالب این خاکیان عمری است سرگردان شدم
چون جان اسیر حبس شد، جانانه را گم کرده‌ام

از حبس دنیا خسته‌ام، چون مرغکی بر پسته‌ام
جانم از این تن سیر شد، سامانه را گم کرده‌ام

در خواب دیدم بیدلی صد عاقل اندر پی روان
می‌خواند با خود این غزل؛ دیوانه را گم کرده‌ام

گر طالب راهی بیا، ور در پی آهی برو
این گفت و با خود می‌سرو، پروانه را گم کرده‌ام

مولا

نمایش ایرانی

حتما شما هم دیده‌اید مردان و کودکانی که نزدیکی‌های عید نوروز، لباس‌های قرمز نیم‌داری که معلوم است متعلق به سال‌های گذشته کاری‌شان است، می‌پوشند و صورت‌های خود را سیاه می‌کنند و خیلی غیرحرفه‌ای می‌رقصند و بسیار فالش، می‌زنند زیر آواز و یک دایره‌ای تنبکی چیزی هم دستشان می‌گیرند و با ایجاد این همه سر و صدا وسط ترافیک وحشتناک شب عید صحنه‌هایی خلق می‌کنند که هم گریه آور و هم خنده‌دار به نظر می‌رسد. البته این کار را برای رضای خدا و به منظور شاد کردن دل مردم انجام نمی‌دهند؛ این بندگان خدا می‌خواهند شب عید پولی دستشان را بگیرد تا بتوانند خرج زن و بچهای را که گاه دنبالشان راه افتاده و اسپندی هم دود می‌کنند بدهند. عمدتاً هم در مناطق شمال شهر می‌چرخند چرا که تقریباً از مرکز شهر به پایین با سایر مردم هم طبقه می‌شوند و نمی‌توانند چیزی کاسب شوند. رانندگان ماشین‌های مدل بالا هم گاه پشت فرمان اتومبیلشان لم می‌دهند و نگاه می‌کنند تا این آدم‌های قرمز و سیاه قری برایشان بدهند و بعد اسکناسی را از سر بزرگواری به آنها داده و گازش را بگیرند و بروند. قرار نیست این نوشته کوتاه به بررسی ریشه‌های جامعه شناختی فاصله طبقاتی و فرهنگی افراد در جامعه بپردازد با این توضیح که فرهنگ مسیری متفاوت با تمول را سپری می‌کند. قرار است نگاهی بیندازیم به شخصیت سیاه و ببینیم او از کجا آمده و کدام پشتوانه‌های تاریخی و فرهنگی و ادبیاتی چه شفاهی و چه مکتوب را پس و پشت خود نهان دارد؟ و البته پیش‌تر از همه به این نکته اشاره کنیم که «سیاه» تاریخی ما، به نوعی، به عنوان نماینده مردم، از وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه انتقاد می‌کند و عملکرد حکام و ثروتمندان را به

سیاه



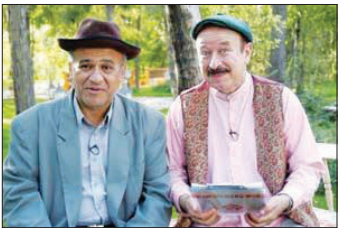
باد انتقاد و گاه تمسخر می‌گیرد. صراحت لهجه و بدن نرم و منعطف بازیگر نقش «سیاه»، به همراه شوخی‌های بکر و گزنده، «سیاه» را به عنوان یک تیپ شیرین، ثابت و همیشگی در ذهن مخاطب ماندگار می‌کند؛بله؛ خیال نکنید این سیاه الکی است؛ او از قدیمی‌ترین شخصیت‌های نمایش ایرانیست. از اینجا شروع می‌کنیم که تئاتر به شکل اروپایی و غربی آن از دوران ناصرالدین شاه وارد ایران شد؛ اما قبل از آن نمایش‌های سنتی به شیوه‌های گوناگون، در قالب

چه تماشاخانه‌هایی که لوازم برقی فروشی نشدند!

۶۱سینما و شش سالن تئاتر داشت. روزگاری پررونق برای تماشای فیلم‌های آمریکایی، هندی و فارسی بود. در سالن‌های تئاتر، نمایش‌های پر مخاطب، با چاشنی طنز، روی صحنه می‌آمد و هنرپیشه‌های این نمایش‌ها، از شهرت ویژه‌ای برخوردار بودند. در تئاترها و کاباره‌های لاله‌زار، خواننده‌های معروف هم می‌خواندند آوازه‌ها و ترانه‌های آنها بر سر زبان‌ها بود. آنان طرفداران پرشماری داشتند و موسیقی لاله‌زاری را از خود به یادگار گذاشتند. در این دوران، تئاترهای نصر، پارس، دهقان، جامعه باربد، از مهمترین تئاترهای لاله‌زار بودند. در آن زمان اصولاً تئاترهای ایران و تئاترهای لاله‌زار نمی‌توانستند به وسیله مطبوعات و رسانه‌ها برای خودشان تبلیغ کنند، فقط در خود لاله‌زار و جلوی در هر تئاتری تبلیغات می‌کردند

رادیو و تلویزیون

عبدلی و اوستا؛ تقابل خیر و شر



سال ۱۳۷۰ سال اوج هنری عبدلی و اوستا بود. هم در رادیو و هم در تلویزیون. ماجراهای خنده داری که این دو بازیگر رقم می‌زدند در بخش‌هایی به نمایش سیاه بازی هم تنه می‌زد. عبدلی و اوستا یعنی جواد انصافی و امیر پارسی که در نقش سیاه(مبارک) و حاجی انصافی همراه با امیر پارسا، اواخر دهه ۶۰، در سلسله نمایش‌های تلویزیونی عبدلی و اوستا تیپ‌های باورپذیری را بازی کردند و بازی‌های خویشان، مخاطبان فراوانی را پای تلویزیون نشانند. هنوز هم که هنوز است با وجود گذشت ربع قرن از پخش مجموعه تلویزیونی یاد شده، خیلی‌ها جواد انصافی را به عنوان عبدلی می‌شناسند. سال گذشته، آقای انصافی در برنامه خندوانه گفت: ۷۰ ساله هستم و حدود ۵۰ سال است که کار نمایش انجام می‌دهم و تمام تلاش من این بوده نمایش اصیل ایرانی وشادی آور تخته حوضی و رو حوضی را تا آنجایی که ممکن است زنده نگه دارم. او ادامه داد که «سیاه بازی تنها نمایشی که زمان و مکان ندارد و بازیگر دوست دارد با مردم ارتباط برقرار کند. در خیابان مردم خیلی راحت من را با نام عبدلی صدا می‌کردند و خیلی خوشحال بودند. اوایل همسر ناراحت می‌شد که من را در خیابان خلبان صدای من را شنید و گفت: «پس ما چی!» در یکی از صحبت‌های بازیگران این اثر خاطره انگیز آمده: در اصل «عبدلی و اوستا» تقابل بدی و خوبی و شر و نیکی است که در همه جای دنیا وجود دارد، روی صحنه اجرا می‌شود و مردم از آن نتیجه گیری خوبی می‌کنند. به طور معمول شخصیت اوستا این گونه است که او طمعکار است و در زندگی نم پس نمی‌دهد اما در مقابل عبدلی به او تذکر می‌دهد و او را آگاه می‌کند. هیچ زمان این دو شخصیت نمی‌میرند.

عکس، حجت سپهوند

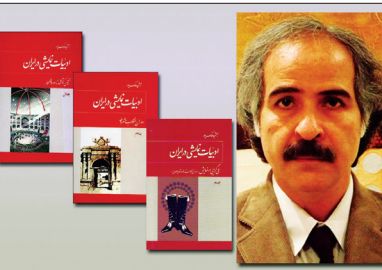


معرفی کتاب

سابقه، پیشینه و شیوه‌های اجرای سیاه بازی

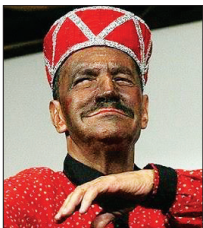
جمشید ملک‌پور در کتاب ادبیات نمایشی در ایران(دوره ۴ جلدی)، درباره نمایشنامه‌های سیاه بازی و «تخت حوضی» که به «رو حوضی» نیز معروف هستند می‌نویسد: این گونه نمایشی با اینکه ریشه در دوره صفویه دارد، اما از سال ۱۲۹۵ شمسی رشد و توسعه بیشتری به خود گرفت.

در توضیحات این کتاب آمده: بیش از سه قرن است که از عمر نخستین آثار نمایشی که همان درام‌های مذهبی – تعزیه باشد می‌گذرد. ادبیات نمایشی که بر پایه اصول و قواعد نمایش فرنگستان پی‌ریزی شده نیز عمرش دارد کم‌کم به حدود دو قرن می‌رسد.جلد اول مجموعه ادبیات نمایشی در ایران نخستین کوششی‌ها تا دوره قاجار را در برمی‌گیرد و به بررسی آثار آخوندزاده، میرزا آقا تبریزی و نهضت ترجمه و اقتباس نمایشنامه در ایران می‌پردازد و مباحثی چون نمایشنامه‌نویسی، نقد و نظریه‌های نمایشی را به‌عنوان گنجینه‌های ادبیات نمایشی در ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. جلد دوم مجموعه ادبیات نمایشی در ایران دربرگیرنده دوران انقلاب مشروطه است و به بررسی آثار نمایشنامه‌نویسان آذری و فارسی‌زبانی چون حاجی‌بگ، نریمانف، مویداممالک فکری، کمال‌الوزاره محمودی و همین‌طور نخستین روزنامه تئاتر ایران و نهضت ترجمه و اقتباس نمایشنامه در ایران می‌پردازد و با چاپ متون نمایشی چون حکام قدیم – حکام جدید، اوستا نوروز پینه‌دوز و ضحاک راه آشنایی و بررسی ادبیات نمایشی در ایران را برای علاقه‌مندان هموار می‌سازد.جلد سوم مجموعه ادبیات نمایشی در ایران دوران حکومت رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۲۰ هـ ش) را در برمی‌گیرد. رضا کمال شهزاد، حسن مقدم، میرزاده عشقی، صادق هدایت، سعید نفیسی و گریگور یفیکیان از جمله نمایشنامه‌نویسانی بودند که آثاری ناسیونالیستی با نگاهی حسرت‌زا و رمانتیک به گذشته باستانی در نمایشی در ایران نیز آشنا می‌شویم.جلد چهارم مجموعه ادبیات نمایشی به «دوره طلایی نمایش در ایران» می‌پردازد، در دهه بیست (۱۳۳۲ – ۱۳۲۰) با فعال شدن فضای فرهنگی و احزاب و دستجات سیاسی و حمایت آن‌ها از گروه‌های نمایشی و حضور مؤثر عبدالحسین نوشین، سیدعلی نصر، احمد دهقان و اسماعیل مهرتاش سه گروه نمایشی مهم و با اساسنامه و اسلوب هنری پا گرفت که تئاتر فردوسی، تئاتر تهران و جامعه باربد بودند که دوره طلایی تئاتر در ایران را رقم زدند و موفق شدند تا آثار نمایشنامه‌نویسانی چون رفیع حائلی (حجار)، غلامعلی فکری ارشاد (معزالدیوان)، محمد حجازی، پرویز خطیبی، علی‌اصغر گرمسیری، فضل‌الله پایگان، حسین خیره‌خواه، ابوالقاسم جنتی عطایی، حسن شیروانی و صدیقه دولت‌آبادی را به معرض تماشا بگذارند و بزرگانی چون سعید نفیسی، پرویز ناتل خانلری و امین عالیمرد بر آن اجراها نقد بنویسند. تئاتر صاحب سندیکا و مجله شد و تماشاگر ثابت و علاقه‌مندی پیدا کرد که به کیفیت و بسط و گسترش آن کمک زیادی کرد و برای اولین بار نمایشنامه‌نویسانی پیدا شدند که راجع به وقایع سیاسی و اجتماعی روز بنویسند تا تئاتر ایران به‌راستی در آن دوره، فرزند زمانه خود شود...



معرفی بازیگر

سعدی افشار



وقتی که از دنیا رفت رسانه‌ها تیتیر زدند که «تئاتر ایران دیگر سیاه ندارد». سعدی افشار، نام اصلی‌اش سعیدالله کوهی‌خواه بود و تا وقتی زنده بود از او که در نمایش‌های موسوم به سیاه بازی و یا تخته حوضی به ایفای نقش می‌پرداخت به عنوان تنها بازمانده سیاه بازی در ایران یاد می‌شد. تنها سیاه ایران، تا ششم ابتدایی تحصیل کرد و از نوجوانی علاقه‌مند به بازیگری در تئاتر شد. او در سال ۱۳۳۰ برای نخستین‌بار روی صحنه رفت و به ایفای نقش پرداخت و چنانکه در هنرهای سنتی رایج است، با تقلید از اساتید گرانیمایی چون دبیح‌اله ماهری و مهدی مصری بر صحنه راه یافت؛ در ایامی که هنوز در صحنه تخت حوض سیاه‌پوشان چیره دستی چون سیدحسین یوسفی، اسداله قاسمی، محمود یکتا و رضا عرب‌زاده می‌درخشیدند.البته دوره‌ای که سعدی افشار و سایر همراهانش در اوج فعالیت خویش بودند زمانه‌ای بود که نمایش‌های شادی‌آور سنتی به دلیل تحولات اجتماعی و تغییراتی که در شیوه برگزاری مجالس شادمانی در حال انجام بود، به تدریج جای خود را به رقابلی تازه نفس‌تر می‌دادند. تخت حوض از رونق افتاده بود و شرایط بدین ترتیب طوری رقم خورد که سعدی افشار و هم‌نسلان او آخرین بازماندگان نمایشگران سنتی باشند. سعدی افشار در سالن‌های متعددی از جمله تئاتر حافظ نو، سالن اصلی تئاتر شهر، تالار مولوی، تئاتر دهقان، تئاتر پارس، تئاتر نصر، سینما تئاتر کوچک و رادیو و تلویزیون با افرادی چون مهدی سنایی فرید، محمود یکتا، حسن شمشاد، محمود نظری، ابراهیم شادی، تهیه کارلو، عالم تاج گوهری، مژگان، افسانه، اکبر خسروی، هوشنگ خسروی، رحمان محسنی، عنایت‌الله شفیعی، محمد دبیر، حسن عظیمی، هوشنگ احمدی، رضا کریمی، نوروز بیات، علی اژدری، علی فتحعلی، محسن مقامی، مجید فروغی، رضا رضامندی و... هنر خویش را به تماشا گذارد و در مهر و آبان سال ۱۳۷۰ با دو نمایش «سعدی هملت می‌شود» و «بلورک و چشمه نوش» با گروهی از هنرمندان تئاتر نصر به سرپرستی دکتر محمود عزیزی در فستیوال پاییزی مادرید در اسپانیا و سپس فرانسه حضور پیدا کرد.آقای افشار در حالی که در ۳۰ فروردین ۱۳۹۲ از دنیا رفت که همزمان تئاتری از او به اسم فیس پوک روی صحنه بود. این است که می‌گویند هنر نمی‌میرد و هنرمند تا ابد زنده است.

اینفو گرافیک

درآمد ارزی کشور از صادرات غیر نفتی

